



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. 51, No. 1, Issue 102

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

Spring & summer 2019

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۷۰-۴۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i1.54676>

### آسیب‌شناسی معیارهای ارزیابی متن روایات سبب نزول\*

دکتر محمد جمال‌الدین خوش‌خاضع

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

Email: [khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir](mailto:khoshkhazeh@isr.ikiu.ac.ir)

دکتر سید کاظم طباطبائی<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [tabatabaei@um.ac.ir](mailto:tabatabaei@um.ac.ir)

#### چکیده

از دیرباز محققان در مقام ارزیابی یا نقد روایات، سند و متن را به مثابه دو روش مکمل یکدیگر بررسی می‌کرده‌اند. اما نظر به مشکلات سندی روایات سبب نزول، ارزیابی یا نقد متن این روایات، مطمئن‌ترین و در عین حال دشوارترین راه برای دستیابی به روایات قابل اطمینان در این حوزه و استفاده بهینه از آن در جهت فهم درست آیات قرآن است. موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت معتبر، گزارش‌های تاریخی و ضرورت‌های کلامی، معیارهای اصلی و پرکاربرد قرآن‌پژوهان در جهت رد یا ترجیح متن روایات سبب نزول است که از معیارهای موجود در روایات عرض و علمی چون فقه الحدیث، اختلاف الحدیث و اصول فقه الهام گرفته شده‌اند. در این مقاله، ضمن معرفی این معیارها، اشکالات روش‌شناختی آن‌ها در دو حوزه ساختاری و کاربری معیارها مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهاداتی در جهت رفع آن‌ها ارائه شده است. رویکرد سلبی، منفعل و پراکنده در کاربری معیارها و عدم تناسب معیارها و قواعد حاکم بر آن‌ها با ماهیت تاریخی روایات سبب نزول، از مهم‌ترین اشکالات ساختاری این حوزه به شمار می‌آیند. توسعه در مفهوم سبب نزول و طراحی روش‌هایی ایجابی، فعال و منسجم برای ارزیابی متن روایات سبب نزول، می‌تواند گامی در جهت رفع کاستی‌های این حوزه و استفاده از ظرفیت آن در سطحی کلان باشد.

**کلیدواژه‌ها:** اسباب نزول، سبب نزول، شأن نزول، معیارهای نقد متن، ارزیابی متن روایات.

\* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۲/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰.

۱. نویسنده مسئول

---

## A study of the Flaws of Criteria Adopted for Assessment of Narratives Underlying the Occasion of Revelation

**Dr. Mohammad Jamal al-Din Khosh Khaze**, Assistant Professor at Imam Khomeini International University

**Dr. Seyyed Kazem Tabatabaei (Corresponding Author)**, Professor at Ferdowsi University of Mashhad

### Abstract

Traditionally, researchers have regarded documents and texts as two complementary methods in evaluating or criticizing narratives. However, considering the inherent problems associated with the narratives underlying the occasion of revelation (Sabab al-nuzūl), the most reliable and at the same time challenging way to obtain reliable narratives is to employ them as a way of obtaining a proper understanding of the Qur'anic verses. Consistency or inconsistency with the Qur'an, authenticity of a narrative, historical reports and discursal requirements are the main criteria frequently used by Qur'anic scholars to confirm or reject narratives underlying the occasion of revelation, which have been inspired by the indicators proposed in the traditional Islamic narratives and sciences such as Fiqh al-Hadith, Ekhtelāf al-Hadith and principles of jurisprudence. This paper, while introducing these criteria, reviews their methodological flaws with respect to the structure and application and presents some suggestions on how to address them. The privative, passive and incoherent approach in applying these criteria and the incompatibility of these criteria and rules with the historical nature of the narratives underlying the occasion of revelation are the major structural problems in this area. Further studies on the occasion of revelation and designing affirmative, active and coherent methods for assessing narratives underlying the occasion of revelation can be a step forward in overcoming shortcomings in this area and exploiting its capacity on a large scale.

**Keywords:** Asbāb al-nuzūl, Sabab al-nuzūl, Occasion of revelation, Textual analysis criteria, Evaluation of narratives

## مقدمه

سبب نزول، رخدادی است که به دنبال وقوع آن، آیه یا آیاتی متناسب با آن نازل شده است. به این معنا که واقعه‌ای در زمان پیامبر (ص) رخ داده یا سؤالی از او پرسیده‌اند؛ آن‌گاه آیه یا آیاتی درباره آن واقعه یا در جواب آن سؤال نازل شده است (زرقانی، ۱/ ۹۹). البته برخی متقدمان ضمن برداشتی گسترده از مفهوم سبب نزول، هر واقعه متناسب با آیات - هر چند در دوره نزول قرآن رخ نداده باشد - را در شمار روایات سبب نزول ذکر کرده‌اند (واحدی، ۸۷ و ۴۹۱).

در هر صورت دسترسی به روایات سبب نزول قابل اطمینان، به عنوان بافت موقعیتی آیات، در فهم آیات قرآن تأثیر داشته و دارد؛ اما همواره وجود تعصبات مذهبی و انگیزه‌های سیاسی از یک سو و تسامح و آسان‌گیری دانشمندان در مواجهه با این روایات از سوی دیگر، زمینه‌های جعل و تحریف فراوان در این حوزه را فراهم آورده است. بنابراین استفاده بهینه از روایات سبب نزول، مستلزم ارزیابی‌های دقیق و شناسایی صحیح از سقیم آن است. فراوانی ارزیابی این روایات در تفاسیر یکصد سال اخیر نسبت به تفاسیر گذشته، حاکی از آن است که پدید آمدن شیوه‌هایی از تفسیر چون تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر در پرتو دریافت‌های علمی، مجالی افزون‌تر برای ارزیابی و تحلیل روایات تاریخی به وجود آورده است (حسینی، ۲۴۶). این ارزیابی‌ها به طور کلی در دو حوزه سند (نقد خارجی) و متن (نقد داخلی) صورت گرفته است. در زمینه ارزیابی سند، دانشمندان فریقین - صرف نظر از تفاوت‌های نظری پیرامون حجیت اقوال صحابه و تابعان و استثناهایی که در برخورد با روایات سبب نزول قائل شده‌اند (حاکم نیشابوری، ۲۰؛ مامقانی، ۱/ ۲۵۰-۲۵۱) - در اذعان به مشکلات سندی و وضعیت نابسامان روایات سبب نزول متفق القول‌اند (معرفت، ۱/ ۱۷۷)، زیرا بسیاری از روایات سبب نزول، منقطع‌السند بوده و حتی به عنوان خبر واحد نیز نمی‌توان به آن‌ها تکیه کرد. این ضعف در سند موجب آن شده که ارزیابی متن<sup>۱</sup> روایات سبب نزول، به عنوان راهی مطمئن‌تر و در عین حال دشوارتر پیش روی قرآن‌پژوهان قرار گیرد. در این مقاله، ضمن معرفی معیارهای ارزیابی متن روایات سبب نزول، اشکالات روش‌شناختی موجود مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهادهایی کلی در جهت رفع آن‌ها ارائه شده است.

## معیارهای ارزیابی متن روایات سبب نزول

اغلب مفسرانی که متن روایات سبب نزول را مورد ارزیابی قرار داده‌اند، نگاهی انتقادی و سلبی به این

۱. در پژوهش‌های تاریخی، نقد متن (Textual Criticism) شامل نقد بیرونی یا بررسی هویت متن و نقد درونی یا بررسی اعتبار مضامین آن است (پاکتیجی، نقد متن، ۵-۸؛ ساماران، ۴/ ۵۵-۵۷) اما در بحث حاضر، بنا بر سنت مطالعات موجود در این زمینه، منظور از نقد داخلی یا نقد متن، ارزیابی دلالت‌های متن یک روایت سبب نزول در جهت رد یا قبول آن است و نقد خارجی با عنوان نقد سندی مطرح می‌شود.

روایات داشته و اهمتامی به ارائه روش‌هایی ایجابی، فعال و منسجم در این زمینه نداشته‌اند. بنا بر این با هدف بهره‌گیری از امکانات موجود، حوزه نقد متن حدیث (اعم از نقد مطلق و در حالت تعارض) را شبیه‌ترین حوزه به موضوع خود یافته و معیارهایی را از آن الهام گرفته‌اند.

مهم‌ترین معیارهای نقد متن حدیث، ابتدا در روایات موسوم به «عرض»، در دو دسته کلی معیارهای قبول یا رد یک روایت و معیارهای ترجیح بین دو روایت متعارض ارائه شده است (برای اطلاع از مجموعه‌ای از روایات در این زمینه ر.ک: دیاری بیدگلی، ۱۴۱-۱۷۵). به عنوان مثال، پیامبر اکرم (ص) در خطبه‌ای فرمود: ای مردم! هر سخنی از من به شما رسید، اگر موافق قرآن بود، من آن را گفته و اگر مخالف قرآن بود، من آن را نگفتم (عیاشی، ۸/۱؛ برقی، ۱/۲۲۱). مقبوله عمر بن حنظله نیز از مشهورترین و کامل‌ترین روایاتی است که معیارهای ترجیح بین دو روایت متعارض، به تفصیل در آن بیان شده است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۳۰۱-۳۰۲). در مجموع، در روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع)، موافقت یا مخالفت<sup>۱</sup> با معیارهایی چون کتاب، سنت، روایات عامه (مختص امامیه)، شهرت و مجمع علیه، احتیاط و نظر حاکمان و قضات به عنوان معیارهای ارزیابی و نقد متن روایات بیان شده است (مهریزی، «نقد متن حدیث، حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد»، ۸). سپس این معیارها در علوم فقه الحدیث، اختلاف الحدیث و اصول فقه مورد استفاده قرار گرفت و مواردی به آن افزوده شد. اندیشمندان اسلامی، علاوه بر معیارها و مرجحات منصوصه، از معیارهایی چون موافقت یا مخالفت با عقل، دستاوردهای قطعی علوم تجربی، واقعیت‌های مشهود، تاریخ قطعی و توجه به سبک ادبی نیز در جهت نقد یا ترجیح متن روایات بهره برده‌اند (مهریزی، همان، ۱۰). اما علی‌رغم تأکید بیشتر پیشوایان دینی بر نقد متن حدیث نسبت به نقد سند و رواج آن در میان مسلمانان از قرون اولیه، هیچ‌گاه نقد متن به اندازه نقد سند مورد توجه نبوده و همچنان خلأ پژوهش‌های نظری و تطبیق قواعد بر احادیث در این زمینه به چشم می‌خورد (مهریزی، «نقد متن ۱، پیشینه تاریخی»، ۲-۳۰) و به جرأت می‌توان گفت که جای نوشته‌ای که نگاهی ساخت‌مند به مباحث فقه الحدیث داشته و یک الگوی نظری برای مطالعه در این علم ارائه کرده باشد، خالی است (پاکتچی، فقه الحدیث، ۱۰۱). در کتبی با عنوان فقه الحدیث نیز بیش از آنکه شاهد یک دستگاه روشی منسجم باشیم، با نکات و معیارهایی پراکنده مواجه می‌شویم (برای نمونه ر.ک: ربانی، ۵۱-۲۱۴).

با این وجود، مفسران و قرآن‌پژوهان برای ارزیابی متن روایات سبب نزول، کم و بیش از همین معیارها و قواعد کلی حاکم بر آن‌ها بهره برده‌اند. اما از آنجا که در مباحث نظری کم‌تر به این معیارها تصریح

۱. معمولاً در این زمینه از عبارت «موافقت و مخالفت» استفاده می‌شود؛ اما به نظر نگارندگان، «موافقت یا مخالفت» صحیح‌تر می‌نماید. زیرا حاصل ارزیابی، یکی از این دو حالت خواهد بود.

کرده‌اند، بهترین راه دستیابی به آن‌ها مراجعه به عملکرد تفسیری آنان است. نوع مواجهه مفسران با روایات سبب نزول، تابعی از مبانی و رویکردهای تفسیری آنان بوده است. به عنوان مثال در تفسیر المنار موارد بسیار نادری از اسباب نزول را می‌توان یافت که تحلیلی در مورد آن ارائه نشده باشد (هاشمی، ۱۸۱)، در حالی که در تفسیر مجمع البیان، بسیاری از روایات سبب نزول، بدون تحلیل نقل شده است (فصیحی، ۲۱۱). اما این تفاوت‌ها، منجر به استفاده از معیارها یا روش‌هایی متفاوت در ارزیابی متن روایات سبب نزول نشده و مفسران کم و بیش از معیارهایی یکسان در این زمینه بهره برده‌اند؛ هر چند در مصادیق، مسیرهایی جداگانه پیموده باشند. معیارهای اصلی مفسران برای ارزیابی متن روایات سبب نزول، عبارت‌اند از موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت معتبر، گزارش‌های تاریخی و ضرورت‌های کلامی. البته موافقت یا مخالفت با عقل نیز به عنوان یکی از معیارهای اصلی مفسران در ارزیابی متن روایات سبب نزول مطرح شده است (بهرامی، محمد و ابراهیم سجادی، ۵۴). اما به نظر می‌رسد که عقل، معیار مستقلی در این زمینه نبوده؛ بلکه ابزاری است که مفسر به وسیله آن به تحلیل نسبت آیه و سبب نزول با استفاده از معیارهایی چون قرآن، سنت، گزارش‌های تاریخی و ضرورت‌های کلامی می‌پردازد؛ هر چند در کلام خود به استفاده از عقل تصریح کرده باشد (فخر رازی، ۱۳/۱۰۹). تفاوت نتایج ارزیابی مفسران در مورد سبب نزول آیه‌ای واحد که به تأثیر عقل در معیارهای دیگر باز می‌گردد، شاهدی بر این مدعا است.

علاوه بر معیارهای اصلی، مفسران متناسب با گرایش‌های مذهبی و تفسیری خود، در برخی موارد برای رد روایات سبب نزول از معیارهایی چون مخالفت با فقه امامیه (طبرسی، فضل بن حسن، ۵۸۳/۲)، ناسازگاری با منزلت صحابه و پیشگامان در اسلام (رشید رضا، ۵/۲۶۲-۲۶۳)، عموم آیه (ابوالفتح رازی، ۲/۲۸۶) و تناقض صدر و ذیل روایت (طباطبایی، ۷/۳۲۳) بهره برده و برای ترجیح بین روایات سبب نزول ناسازگار، از معیارهایی چون شهرت روایی (زمخشری، ۳/۳۹)، وجود روایت در صحیح مسلم (سید قطب، ۵/۲۷۸۹) و مقدم داشتن نظر طبری (رشیدرضا، ۴/۸۲-۸۳) استفاده کرده‌اند.

در ادامه ضمن معرفی معیارهای اصلی ارزیابی متن روایات سبب نزول، برای هر یک از موارد مثالی ارائه خواهد شد.

### موافقت یا مخالفت با قرآن

به دلیل قطعی‌الصدور بودن متن قرآن، موافقت یا مخالفت با آن، همواره مهم‌ترین معیار نقد متن یا نقد داخلی حدیث بوده، به طوری که در روایاتی متعدد از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز بر آن تأکید شده است. امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) می‌فرماید: هر حقی را حقیقتی و هر واقعیتی را نوری است، پس

هر چه را موافق کتاب خدا بود، بپذیرید و هر چه مخالف آن بود، دور اندازید (حرّ عاملی، ۲۷/۱۱۰). از این رو مفسران برای عرضه متن روایات سبب نزول بر قرآن ورد یا ترجیح آن‌ها، از معیار موافقت یا مخالفت با منطوق و سیاق آیات بهره برده‌اند.

### موافقت یا مخالفت با منطوق آیات

منطوق، معنایی است که مستقیماً از لفظ فهمیده می‌شود و در مقابل آن، مفهوم، مقتضای کلام و معنایی است که لفظ به صورت مستقیم بر آن دلالت نمی‌کند (ملکی اصفهانی، ۱۴۸/۲). نصّ (تها معنای محتمل لفظ) و ظاهر (نخستین معنای متبادر از لفظ) از اقسام منطوق هستند (سیوطی، ۱۷/۲) که مفسران با استناد به آن‌ها، به رد یا ترجیح روایات سبب نزول پرداخته‌اند.

### ردّ سبب نزول با منطوق آیات

رشید رضا پس از نقل سبب نزول آیه «... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...» (بقره: ۱۹۷) آن را به دلیل مخالفت با ظاهر آیه رد می‌کند. وی سبب نزول آیه را این گونه نقل می‌کند که اهل یمن در سفر حجّ، زاد و توشه‌ای بر نگرفته و می‌گفتند توکل ما بر خداست و در صورت نیاز، برای تأمین مایحتاج زندگی دست به گدایی می‌زدند، پس این آیه در مذمت رفتار آنان نازل شد. بر این اساس، مراد از «تقوی» در این آیه، پرهیز از گدایی و بردن آبروی خود است. رشید رضا به نقل از استادش عبده، می‌نویسد: این معنا از ظاهر آیه بر نمی‌آید، بلکه معنای متبادر آن است که منظور از توشه، اعمال صالح و خیری است که انسان ذخیره می‌کند. تعلیل موجود در آیه یعنی جمله «فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» نیز ما را به همین معنا راهنمایی می‌کند. وی ادامه می‌دهد که با شنیدن الفاظ آیه، این سبب نزول به ذهن انسان نمی‌رسد، زیرا در آیه هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. بنا بر این صلاحیت آن را ندارد که قرینه‌ای برای فهم الفاظ آیه باشد (رشید رضا، ۲۲۹/۲). گاهی نیز مفسران برای ردّ روایات سبب نزول به منطوق دیگر آیات قرآن استناد کرده‌اند. به عنوان مثال نویسنده تفسیر الفرقان برای ردّ سبب نزول منقول از ابن عباس و قتاده در مورد آیه «مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا...» (بقره: ۱۰۶) مبنی بر فراموشاندن آیات الهی از ذهن پیامبر (ص)، از منطوق دیگر آیات قرآن کمک می‌گیرد. وی با استناد به آیه «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى» (اعلی: ۶) که در مکه نازل شده و عدم فراموشی آیات قرآن از ذهن پیامبر (ص) را تضمین می‌کند، سبب نزول یاد شده را نادرست و از اسرائیلیات می‌داند (صادقی تهرانی، ۹۰-۹۱).

### ترجیح سبب نزول با منطوق آیات

در تفسیر طبری برای آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ» (قیامه: ۱۶) دو دسته سبب نزول نقل شده است. مضمون دسته اول این است که وقتی آیه‌ای از قرآن نازل می‌شود، پیامبر (ص) به دلیل علاقه‌اش می‌خواست آن را حفظ کند. پس این آیه نازل شد که نسبت به حفظ آن عجله مکن، زیرا ما حفظ آن را برای تو تضمین می‌کنیم. مضمون دسته دوم این است که وقتی آیه‌ای از قرآن نازل می‌شود، پیامبر (ص) به دلیل ترس از فراموشی، آن را بسیار تلاوت می‌کرد، پس آیه نازل شد که ما جمع آن را برای تو تضمین می‌کنیم و آن را برای تو می‌خوانیم و تو آن را فراموش نخواهی کرد. طبری در ادامه با استناد به نزدیک‌تر بودن سبب نزول دسته اول به ظاهر آیات، آن را ترجیح می‌دهد (طبری، ۱۱۶/۲۹-۱۱۸).

### موافقت یا مخالفت با سیاق آیات

سیاق، نوعی ویژگی برای کلمات و جملات است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمات و جملات دیگر به وجود می‌آید. گاهی نیز به کلمات و جملات پیرامون واژگان به دلیل پدید آوردن ویژگی یادشده، سیاق می‌گویند. در این صورت، سیاق همان قراین لفظی متصل به کلام خواهد بود (بابایی و دیگران، ۱۲۰). سیاق در کلمات، جملات، آیات و سوره‌ها معنا پیدا می‌کند (همان، ۱۲۴-۱۲۵).

### ردّ سبب نزول با سیاق آیات

در تفسیر المیزان برای آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران: ۱۲) سبب نزولی با این مضمون نقل شده که پیامبر (ص) پس از شکست کفار قریش در بدر، یهودیان مدینه را در بازار قینقاع جمع کرد و ضمن دعوت آن‌ها به پذیرش اسلام و نبوت خود، آنان را از دچار شدن به سرنوشت قریش بر حذر داشت. یهودیان در پاسخ پیامبر (ص)، دلیل پیروزی مسلمین بر قریش را ناآشنایی قریش با آداب جنگ دانسته و به پیامبر (ص) گفتند که مبادا در اثر این پیروزی، مغرور شوی؛ زیرا اگر با ما وارد جنگ شوی، خواهی فهمید که ما مرد کارزاریم. به دنبال این جریان آیه بالا نازل شد. طباطبایی در نقد این سبب نزول می‌نویسد که سیاق آیات مورد بحث، با این نظریه که این آیه درباره یهود نازل شده باشد آن گونه که باید نمی‌سازد، و مناسب‌تر با سیاق آن است که این آیات پس از جنگ احد نازل شده باشد (طباطبایی، ۱۱۸/۳).

### ترجیح سبب نزول با سیاق آیات

در تفسیر مجمع البیان برای آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»

(آل عمران: ۱۲۸)، پنج روایت سبب نزول نقل شده که چهار روایت آن مربوط به وقایع و سختی‌های جنگ احد (نهی پیامبر (ص) از مُثله کردن کفار در برابر مثله شدن مسلمین توسط آنان، نهی پیامبر (ص) از نفرین مشرکان و نهی پیامبر (ص) از نفرین مسلمانانی که از جنگ فرار کردند.) و یک روایت در مورد نهی پیامبر (ص) از نفرین عامر بن طفیل و کسانی است که هفتاد تن از صحابه پیامبر (ص) را - که به ریاست منذر بن عمرو و به قصد آموزش قرآن و علم به بئر معونه اعزام شده بودند - کشتند. طبرسی با توجه به سیاق کلام،<sup>۱</sup> روایات پیرامون جنگ احد را بر روایت پیرامون اهل بئر معونه ترجیح می‌دهد (طبرسی، ۸۳۱/۲ - ۸۳۲).

### موافقت یا مخالفت با سنت معتبر

عرضه روایات بر سنت و حدیث معتبر، دومین معیار نقد متن روایات است که مورد تأکید خود پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز بوده است. امام باقر (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) در ضمن خطبه‌ای در حجة الوداع فرمود: اگر حدیثی به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. در صورت موافقت با آن دو، آن را پذیرفته و در صورت مخالفت با آن دو، آن را رها سازید (طبرسی، احمد بن علی، ۴۴۷/۲). از این رو مفسران برای رد یا ترجیح روایات سبب نزول، از معیار موافقت یا مخالفت با سنت معتبر نیز بهره برده‌اند.

### ردّ سبب نزول با سنت معتبر

مضمون سبب نزول مشهور برای آیات ابتدایی سوره عَبَس از این قرار است که روزی پیامبر (ص) مشغول دعوت تعدادی از سران قریش به اسلام بود. در این هنگام عبد الله بن امّ مکتوم که نابینا و ظاهراً فقیر بود، مکرراً کلام پیامبر (ص) را قطع کرده و با صدای بلند از او تقاضا می‌کرد که از آن چه خداوند به ایشان آموزش داده به وی نیز آموزش دهد. حضرت در دل اندیشید که بزرگان قریش خواهند گفت: پیروان او کوران، فرودستان و بردگان‌اند. بنا بر این با چهره‌ای درهم کشیده رو از عبدالله بگرداند و به سخنانش با سران قریش ادامه داد. در این هنگام آیات ابتدایی سوره عبس نازل شد و پیامبر (ص) را مورد عتاب قرار داد. صادقی تهرانی بر اساس سنت پیامبر (ص)، این سبب نزول را رد می‌کند. وی در این زمینه به روایتی از امام صادق (ع) استناد می‌کند که رسول خدا (ص) هرگاه عبدالله را می‌دید، می‌فرمود: خوش آمدی، قسم به خدا که خداوند هیچ‌گاه به خاطر تو مرا مورد عتاب قرار نداده است و آن قدر او را مورد لطف قرار می‌داد که او از

۱. دلیل دیگر وی برای این ترجیح، اتفاق علما است.



روی حیا از حضور در مجلس پیامبر (ص) خودداری می‌کرد (صادقی تهرانی، ۱۰۷/۳۰-۱۰۹).

### ترجیح سبب نزول با سنت معتبر

در تفسیر طبری برای آیه قصاص (بقره: ۱۷۸) چند دسته سبب نزول نقل شده که مضمون آن‌ها چنین است: بعضی گفته‌اند این آیه در مورد قومی نازل شده که اگر بنده‌ای از آنان انسان آزادی را می‌کشت، اولیای مقتول تنها به کشتن قاتل راضی نشده و انسان آزادی را از اولیای قاتل می‌کشتند و اگر زنی، مردی را می‌کشت، اولیای مقتول به جای او مردی را از قبیله قاتل می‌کشتند. برخی دیگر گفته‌اند این آیه درباره دو قبیله (اوس و خزرج) نازل شده که در جنگ با یکدیگر، زنان و مردان زیادی از یکدیگر را کشته بودند و پیامبر (ص) مأمور برقرار کردن صلح میان آنان شد، به گونه‌ای که دیه هر یک از مرد، زن و برده را از دو قبیله همانند قرار دهد. و در نهایت برخی گفته‌اند: این آیه در موقعیتی نازل شد که مردم، مرد را تنها در مقابل مرد و زن را تنها در مقابل زن قصاص می‌کردند. طبری در این موارد که اسباب نزول مختلفی برای یک آیه نقل شده، یکی از مرجحات را استناد به خبر قاطع عذر (روایتی که راه هر عذری را می‌بندد) دانسته و با استناد به اخبار فراوان از پیامبر (ص) مبنی بر این که مرد آزاد در مقابل زن آزاد قصاص می‌شود، سبب نزول اخیر را بر دیگر اسباب نزول ترجیح می‌دهد (طبری، ۲/۶۰-۶۲).

### موافقت یا مخالفت با گزارش‌های تاریخی

با توجه به اینکه روایات سبب نزول در حقیقت گزارش‌هایی شبه‌تاریخی از زمان و مکان نزول آیات قرآن هستند، یکی از معیارهای مهم مفسران در ارزیابی متن و رد یا ترجیح این روایات، موافقت یا مخالفت آن‌ها با دیگر گزارش‌های تاریخی است که از اعتبار بالاتری برخوردار باشند.

### رد سبب نزول با گزارش‌های تاریخی

رشید رضا در مورد سبب نزول آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴) می‌نویسد: برخی پنداشته‌اند که این آیه درباره خطبه جمعه نازل شده؛ اما این سخن نادرست است، زیرا نماز جمعه پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه تشریح شده، در حالی که این آیه مکی است و این سبب نزول با زمان نزول آن تناسب ندارد (رشید رضا، ۵۵۲/۹).

### ترجیح سبب نزول با گزارش‌های تاریخی

در تفسیر المیزان برای آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً...» (نساء: ۹۲) دو سبب نزول نقل

شده که تفاوت آن‌ها در زمان وقوع است. یکی آنکه حارث بن یزید بن نبیسه که همواره عیاش بن ابی ربیع را شکنجه می‌کرد، پس از مدتی به قصد اسلام آوردن از مکه به مدینه مهاجرت نمود. در بین راه - در مکانی به نام حرّه - با عیاش روبرو شد و عیاش نیز او را به این گمان که هنوز کافر است به قتل رسانده و جریان را به اطلاع رسول خدا (ص) رسانید. چیزی نگذشت که این آیه نازل شد و رسول خدا (ص) آن را برای وی قرائت کرده فرمود: برخیز و یک برده مؤمن آزاد کن. در روایتی دیگر آمده که عیاش که تا روز فتح مکه در بند و زیر شکنجه مشرکین بود، در این روز آزاد شد و بی‌خبر از آن که حارث مسلمان شده، به انتقام آن شکنجه‌ها او را به قتل رسانید. طباطبایی پس از نقل این روایات، سبب نزول اول را به دلیل سازگاری بیشتر با تاریخ نزول سوره نساء ترجیح می‌دهد (طباطبایی، ۴۲/۵).

### موافقت یا مخالفت با ضرورت‌های کلامی

یکی دیگر از معیارهای مفسران در ارزیابی متن ورد یا ترجیح روایات سبب نزول، باورهای کلامی آنان است. موافقت یا مخالفت با عصمت و منزلت پیامبر (ص) یکی از ضرورت‌های کلامی مورد قبول همه فرق اسلامی است که در ارزیابی متن روایات سبب نزول کاربرد بسیاری دارد. در مواردی نیز به دلیل تفاوت در باورهای کلامی، همین معیار، موجب نظرات متفاوت در مورد سبب نزول یک آیه شده است.

### ردّ سبب نزول با ضرورت‌های کلامی

ابوالفتوح رازی سبب نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم و اولادین والأقربین إن یکن غنیا أو فقیرا قاله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا و إن تلووا أو تعرضوا فإن الله کان بما تعملون خبیرا» (نساء: ۱۳۵) را به نقل از برخی مفسران این گونه بیان می‌کند که این آیه پس از آن نازل شد که فردی ثروتمند و شخصی فقیر، دعوی خود را نزد پیامبر (ص) بردند. پیامبر (ص) نیز به گمان آنکه فقیر نمی‌تواند به ثروتمند ظلم کند و معمولاً ثروتمندان به فقرا ظلم می‌کنند، متمایل به دادن حق به فقیر شد. وی در ادامه این سبب نزول را رد کرده می‌نویسد: این که رسول خدا (ص) بدون علم و دلیل روشن، به یکی از طرفین دعوا تمایل پیدا کند، با عصمت ایشان سازگاری ندارد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۶/۶).

### ترجیح سبب نزول با ضرورت‌های کلامی

فخر رازی در تفسیر آیه اکمال دین (مانده: ۳) بدون تصریح به متن روایات متعدد امامیه که نزول این آیه را در روز اعلام ولایت حضرت علی (ع) در غدیر خم یعنی هجدهم ذی حجه می‌دانند (مکارم

شیرازی، ۲۵۷/۴-۲۷۲)، سبب نزول منقول در منابع اهل سنت را ترجیح می‌دهد. بر اساس این سبب نزول، آیه اکمال دین در بعد از ظهر جمعه، روز عرفه حجة الوداع سال دهم هجری، در حالی که حضرت در عرفات سوار بر شتر بود، نازل شده است (فخر رازی، ۱۱/۲۸۶-۲۸۷). وی در جهت اثبات نظر کلامی خود، معتقد است مفاد همین آیه بر بطلان قول امامیه دلالت دارد. زیرا اگر از سوی خدا و رسول او نصی واجب الطاعة درباره امامت حضرت علی (ع) وجود داشت، به مقتضای این آیه باید کسی که قصد انکار، پنهان کردن یا تغییر آن را داشت، از این کار ناامید و قدرت آن را نداشته باشد. اما وقتی از این نص هیچ یاد و خبری نیست، معلوم می‌شود که ادعای چنین نصی دروغ بوده است (همان، ۱۱/۲۸۸).

### آسیب‌شناسی وضع موجود

آسیب‌شناسی وضع موجود، یکی از راه‌هایی است که زمینه طراحی و اجرای روش‌هایی منسجم در حوزه ارزیابی متن روایات سبب نزول را فراهم می‌کند. این آسیب‌شناسی می‌تواند در دو لایه روش‌شناختی و اجرا صورت گیرد. هر چند نقدها و اشکالاتی نسبت به مصادیق کاربرست معیارهای پیش‌گفته توسط مفسران وجود دارد؛ اما با توجه به هدف اصلی این نوشتار، در این قسمت تنها اشکالات روش‌شناختی، ذیل دو عنوان اشکالات ساختاری و اشکالات معیارها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### اشکالات ساختاری

#### رویکرد سلبی، منفعل و پراکنده

همانطور که بیان شد، علی‌رغم وجود نواقصی در راهکارهای نقد متن حدیث، مفسران برای ارزیابی متن روایات سبب نزول، برخی معیارهای مورد استفاده در فقه الحدیث، اختلاف الحدیث و اصول فقه را با رویکردی سلبی، منفعل و پراکنده<sup>۱</sup> به کار بسته‌اند. در عین حال وجود همین معیارها، موجب نوعی احساس استغنا از ضرورت طراحی روش‌هایی ایجابی، فعال و منسجم برای ارزیابی متن این روایات شده است. یکی از آسیب‌های این رویکرد، عدم استفاده کامل از ظرفیت معیارهای موجود است. زیرا با ردّ یک سبب نزول با یکی از معیارها نوبت به ارزیابی آن بر اساس دیگر معیارها نمی‌رسد. همچنین با ترجیح یکی از دو یا چند روایت ناسازگار، اطلاعات تاریخی موجود در دیگر روایات - صرف نظر از درستی یا نادرستی آن‌ها - مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. امروزه بیش از آگاهی دادن نسبت به فراوانی جعل و تحریف در روایات

۱. منظور از رویکرد سلبی، منفعل و پراکنده، استفاده جداگانه از معیارها در جهت ردّ روایات سبب نزول و تنها در مواردی است که سبب نزولی در مورد آن نقل شده است.

سبب نزول و تأکید بر ضرورت ردّ روایات جعلی و محرّف<sup>۱</sup> که برای عموم قرآن‌پژوهان روشن و بدیهی است، طراحی روش‌هایی ایجابی، فعال و منسجم در جهت پالایش این روایات، در فرض استفاده از آن‌ها در فهم آیات، مورد نیاز است.

### عدم تناسب با ماهیت تاریخی اسباب نزول

به‌کارگیری معیارهای مورد استفاده در فقه الحدیث، اختلاف الحدیث و اصول فقه بدون توجه به ماهیت تاریخی روایات سبب نزول، نه تنها از مشکلات این حوزه نکاسته، بلکه راه استفاده از اسباب نزول در سطح کلان و در جهت فهم بهتر آیات را نیز مسدود کرده است. شاید بتوان یکی از دلایل توجه بیشتر به علوم یادشده و کم‌توجهی به روش‌های پژوهش تاریخی را جایگاه ویژه فقه و اصول، نسبت به سایر علوم اسلامی دانست؛ به گونه‌ای که اکثر مفسران قرآن، در وهله نخست، فقیه یا اصولی بوده‌اند و فقه و اصول از پایه‌ای‌ترین زمینه‌های مطالعاتی آنان بوده است.<sup>۲</sup> اطلاق نام روایت یا حدیث بر اسباب نزول و غلبه جنبه حدیثی بر جنبه تاریخی آن نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. بر این اساس علی‌رغم وجود اشتراکاتی در روش‌های ارزیابی متن روایات سبب نزول با دیگر روایات، بررسی تفاوت‌های ماهوی علوم یادشده با حوزه اسباب نزول، ضرورت طراحی روش‌هایی مستقل برای ارزیابی متن این روایات را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در ادامه به برخی از این تفاوت‌ها و اشکالات ناشی از عدم توجه به آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. گرچه روایات فقهی، تنها موضوع مورد مطالعه در فقه الحدیث و اختلاف الحدیث نبوده؛ اما اندیشمندان اسلامی، بیشترین تلاش خود را در جهت تدوین، تهذیب و پالایش این روایات به کار گرفته‌اند (معماری، ۱۵۸). در نتیجه به تدوین قواعد فهم، نقد و ترجیح متن روایات اعتقادی و اخلاقی کم‌تر توجه شده است. به طریق اولی این کم‌توجهی در مورد روایات و اخبار تاریخی از جمله سبب نزول نیز وجود داشته است؛ به گونه‌ای که تا کنون روشی منسجم برای ارزیابی متن روایات سبب نزول طراحی نشده است.
۲. علاوه بر انگیزه‌های فرقه‌ای و سیاسی، یکی از دلایل ساختاری تشدید جعل و تحریف در روایات سبب نزول، قرار دادن آن در ردیف سنن و مستحبات و شمول قاعده اصولی «تسامح در ادله سنن» در مورد آن است (مغنیه، ۱/ ۱۴). این قاعده به معنای عدم سخت‌گیری در مورد روایاتی است که مستحبات را اثبات می‌کنند. روایات «مَنْ بَلَّغَ»، مستند علمای اصول در اثبات این قاعده است. بر این اساس اگر روایت

۱. به عنوان مثال صالحی نجف‌آبادی بدون ارائه روش و راه‌حلی نو برای ارزیابی متن روایات سبب نزول، با استفاده از الفاظی پر شور و حرارت، شگفتی خود از وجود روایات ساختگی در زمینه اسباب نزول را بیان کرده و در هر یک از موارد با استفاده از باورهای کلامی خود و دیگر معیارهای معمول در این زمینه، به نقد و ردّ این روایات می‌پردازد (صالحی نجف‌آبادی، حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری؛ همو، «شان نزول‌های مجعول زمینه‌ساز تفسیرهای ناروا از قرآن»، سراسر آثار).

۲. این نقد تنها متوجه کاریست خواسته یا ناخواسته قواعد فقه و اصول در موضوعات تاریخی بوده و به هیچ عنوان منکر ارزش این دو علم در جای خود نیست.

ضعیفی بر وجوب یا استحباب چیزی دلالت کند، می‌توان آن را مستحب تلقی نمود (موسوی بجنوردی، ۳/ ۳۲۵-۳۴۰؛ صدر، ۲/ ۱۷۵-۱۷۶). اجرای این قاعده در مورد روایات سبب نزول، موجب بی‌دقتی و سهل‌انگاری‌هایی شده که حتی در مواجهه با فروع کم‌اهمیت فقهی نیز رخ نمی‌دهد. حال آنکه هر چند روایات سبب نزول به صورت مستقیم به تکالیف عبادی بر نمی‌گردد؛ ولی فهم بهتر مباحث اعتقادی و اخلاقی - به عنوان روح تکالیف عبادی - و نیز استنباط دقیق از آیات الاحکام، منوط به اطلاع دقیق و منفتح از سبب نزول آیات است.

۳. قواعد تعادل و تراجیح در اصول فقه، برای دستیابی به حجت بر حکم شرعی در هنگام تعارض بین ادله فقهی (مظفر، ۲/ ۲۰۹) و قواعد اختلاف الحدیث برای حل تعارض بین دو حدیث اعم از فقهی و غیر فقهی طراحی شده (احسانی فر لنگرودی، ۱۵-۱۶) و محتوای روایات در آن‌ها موضوعیت دارد. در حالی که روایات سبب نزول، گزارش‌هایی شبه‌تاریخی هستند که فهم آیات را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنچه در این زمینه موضوعیت دارد، محتوای آیه است. بنا بر این قواعد حاکم بر معیارهای ارزیابی موجود در اصول فقه و اختلاف الحدیث، نمی‌تواند پاسخگویی نیازهای حوزه اسباب نزول باشد.

۴. بر اساس قاعده اصولی «الْجَمْعُ مَهْمَا أَمْكَنَ أَوْلَى مِنَ الطَّرْحِ»، در مواجهه با دو دلیل یا حدیث معتبر دارای تعارض ابتدایی، باید تا جایی که ممکن است بین آن‌ها را جمع و از محتوای هر دو استفاده کرد. زیرا عمل به هر دو دلیل، از کنار گذاشتن یکی یا هر دوی آن‌ها بهتر است (انصاری، ۴/ ۱۹-۲۴؛ طوسی، ۱/ ۳). بنا بر این ترجیح، تساقط یا تخییر بین آن‌ها در صورت وجود تعارض مستقر و پس از اطمینان از عدم امکان جمع عرفی و دلالتی صورت می‌گیرد (مظفر، ۲/ ۲۲۵-۲۲۷). برخی مفسران نیز تحت تأثیر همین قاعده، در مواجهه با روایات سبب نزول ناسازگار، سعی در جمع بین مفاد آن‌ها داشته (طباطبایی، ۱۸/ ۳۳۱-۳۳۵) و در صورت عدم امکان جمع و عدم وجود فاصله زمانی، در رویکردی جمع‌محور، وجود چند سبب نزول برای یک آیه را جایز و بدون اشکال دانسته‌اند (طباطبایی، ۲/ ۲۰۶؛ آلوسی، ۲/ ۱۹۶ و ۲۷۴)، در حالی که با توجه به قوی‌تر بودن جنبه کتبی و ریاضی اسباب نزول نسبت به دیگر جنبه‌های تفسیر (کورانی، ۷۱)، هدف از ارزیابی متن روایات سبب نزول، دستیابی به صحت و سقم اطلاعات تاریخی موجود در آن‌ها بوده، جمع بین آن‌ها حتی می‌تواند واقعیت را وارونه جلوه دهد.

۵. در مبحث تعادل و تراجیح، حکم دو روایت مشتمل بر ادله متعارض غیر قابل جمع که هیچ‌یک مرجحی نسبت به دیگری نداشته باشد، تخییر یا تساقط است (مظفر، ۲/ ۲۲۵-۲۲۷)، حال آنکه تخییر یا تساقط در مورد روایات سبب نزول بی‌معناست، زیرا اولاً بین دو روایت سبب نزول، تعارض مستقر وجود ندارد و بحث بر سر تناسب یا عدم تناسب این دو روایت با آیه یا آیات متناظر با آن‌ها است. ثانیاً فرض

تخیر یا تساقط، وجود واقعیت خارجی موجود در روایات سبب نزول را زیر سؤال می‌برد.

### اشکالات معیارها

علاوه بر اشکالات ساختاری، هر یک از معیارهای اصلی ارزیابی متن روایات سبب نزول (موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت معتبر، گزارش‌های تاریخی و ضرورت‌های کلامی) نیز دارای اشکالات روش‌شناختی هستند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. موافقت یا مخالفت با قرآن، معیاری کلی و مبهم برای ارزیابی روایات سبب نزول است که بدون تبیین دقیق مفهوم آن، حاصل چندانی در بر ندارد و منجر به نوعی بی‌نظمی خواهد شد. تبیین این مفهوم، منوط به پاسخ به سؤالاتی در این زمینه است. از جمله آنکه مقصود از تعبیرهای مختلفی چون موافقت با قرآن، عدم مخالفت با قرآن، تصدیق قرآن، یک یا دو شاهد از قرآن که در روایات عرضه حدیث بر قرآن به کار رفته چیست؟ آیا معیار پذیرش احادیث، موافقت با قرآن است یا عدم مخالفت با آن؟ آیا منظور از موافقت یا مخالفت حدیث با قرآن، تک مضمونی است یا اینکه موافقت یا مخالفت با مجموع قرآن و روح حاکم بر آن مد نظر است؟ در مورد روایاتی که نه موافق با قرآن و نه مخالف آن است، چه باید کرد؟ دانشمندان علم اصول پاسخ‌های مختلفی به این سؤالات ارائه کرده‌اند (برای اطلاع از نظرات مختلف در این زمینه ر.ک: نوروزی، مجتبی، و حسن نقی‌زاده، سراسر اثر). اما با توجه به ماهیت تاریخی روایات سبب نزول و تفاوت‌های آن با دیگر روایات، این پاسخ‌ها ارزش افزوده‌ای برای این حوزه نداشته است. زیرا همانطور که بیان شد، در اصول فقه از عرضه محتوای روایات بر قرآن سخن به میان آمده؛ اما در اسباب نزول، از تناسب یا عدم تناسب گزارش‌های تاریخی با آیه یا آیات متناظر با آن‌ها بحث می‌شود. در حقیقت روایات سبب نزول مانند سایر روایات، مشتمل بر دستورات و ادله شرعی نبوده و تنها گزارش‌هایی شبه‌تاریخی هستند که فهم آیات را تحت تأثیر قرار می‌دهند. استفاده از منطوق و سیاق آیات در جهت رد یا ترجیح متن روایات سبب نزول، ابتدایی‌ترین نوع استفاده از این معیار است که حتی در این زمینه نیز بحث‌های نظری و روش‌شناختی صورت نگرفته است. توجه به دو نکته در استفاده از قرآن به عنوان معیار ارزیابی متن روایات سبب نزول، ضروری است: اول آنکه باید این معیار در کنار دیگر معیارها و در یک دستگاه روشی منسجم مورد استفاده قرار گیرد. دوم آنکه در زمینه روایات سبب نزول، باید از قرآن به عنوان متقن‌ترین منبع تاریخی در جهت آگاهی از شرایط فرهنگی اجتماعی و وقایع دوران نزول، استفاده شود. طبیعی است دستیابی به چنین اطلاعاتی، دشوار و مستلزم توجه به تمامی آیاتی است که مفسر را در بازسازی شرایط تاریخی در مورد یک موضوع مشخص یاری می‌رسانند.

۲. اصلی‌ترین چالش در استفاده از معیار موافقت یا مخالفت با سنت معتبر در ارزیابی متن روایات سبب نزول، این است که در تعارض بین چند روایت حاکمی از سنت، اعم از سبب نزول و غیر آن، کدام یک را باید روایت معیار قرار داد؟ آیا معیار مشخصی برای این انتخاب وجود دارد؟ فقدان بحث‌های نظری و روش‌شناختی در این خصوص، زمینه را برای ردّ برخی روایات سبب نزول مخالف با باورهای کلامی مفسران با استناد به سنت فراهم کرده است (صادقی تهرانی، ۱۰۷/۳۰-۱۰۹). البته برخی مفسران نیز در عملکرد تفسیری خود، صرف روایت را معیار ارزیابی قرار نداده‌اند. طباطبایی همواره از روایاتی به عنوان معیار ارزیابی روایات سبب نزول بهره می‌گیرد که دارای مرجّحی چون تعدد نقل یا تأیید با دلیلی از خارج بوده و یا هر دو ویژگی را دارا باشند (نفیسی، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، ۹۶-۹۷). طبری نیز خبری را معیار ارزیابی خود قرار می‌دهد که از تعدد نقل برخوردار بوده و قاطع عذر باشد (طبری، ۶۰/۲-۶۲). اما به هر حال این معیار هم مانند معیارهای دیگر در یک دستگاه روشی منسجم و در تعامل با دیگر معیارها مورد توجه قرار نگرفته است. قطعی الصدور بودن سنت منقول از پیامبر (ص) - بر خلاف آیات قرآن - بر دشواری استفاده از این معیار افزوده است. بنا بر این قطعاً با استناد به یک یا دو روایت، نمی‌توان ترسیم دقیقی از شرایط فرهنگی اجتماعی دوران نزول به عنوان ابزار ارزیابی متن روایات سبب نزول به دست داد.

۳. استفاده مفسران از گزارش‌های تاریخی در ارزیابی متن روایات سبب نزول، نوعاً سلبی، محدود و در حد بیان ناسازگاری با زمان نزول آیه بوده است. حال آنکه رویکرد ایجابی و کلان به این معیار، می‌تواند از برخی مشکلات این حوزه بکاهد. ارزیابی‌های تاریخی سید مرتضی عسکری از برخی روایات سبب نزول نیز، علی‌رغم دقت و جامعیت، دارای رویکردی سلبی بوده و در پی پیراستن متون اسلامی از احادیث و اخبار ساختگی است. به عنوان نمونه وی پس از نقل سبب نزول منقول از عایشه در مورد آیه تیمّم (مانده: ۶) آن را با استناد به اطلاعات تاریخی و زمان نزول آیه رد می‌کند (عسکری، ۲۲/۱-۲۵). سید جعفر مرتضی عاملی نیز در رویکردی مشابه، به دنبال زدودن تاریخ و سیره از اخبار جعلی و دروغ است (عاملی، ۱۴-۹/۱). او در خلال تشریح سیره پیامبر (ص) ضمن نقل و نقد تفصیلی روایات سبب نزول، سعی در جانمایی صحیح آیات نازل در وقایع مختلف دارد. به عنوان مثال، با بررسی تفصیلی گزارش‌های تاریخی در مورد خیانت ابولبابه در غزوه بنی قریظه و پذیرش توبه وی از سوی خداوند، به ارزیابی روایات سبب نزول در این زمینه پرداخته و آیات متناسب با این واقعه را تعیین می‌کند (همان، ۱۱/۱۱۵-۱۳۰). در این میان می‌توان ارزیابی‌های تاریخی جواد علی را تلاشی در جهت مواجهه با اسباب نزول در سطحی کلان و با رویکردی ایجابی و فعال دانست. وی با استفاده وسیع از گزارش‌های تاریخی با رویکردی فرهنگی و

مردم‌شناختی، به دنبال بازسازی بافت تاریخی متن و سپس فهم آیات بر اساس آن است. هر چند مسأله اصلی وی استقصاء کامل روایات سبب نزول و ارزیابی متن آن‌ها نبوده؛ اما در سراسر اثر خود (جواد علی، سراسر اثر) در رویکردی فعال و کلان، با استفاده از گزارش‌های تاریخی و اطلاعات فرهنگی و مردم‌شناختی، سعی در ترسیم فضایی منسجم از جنبه‌های مختلف فرهنگ جاهلی داشته، آیات و روایات سبب نزول متناسب را در درون آن جانمایی می‌کند. البته به دلیل کمبود اطلاعات تاریخی و نیز اتقان گزاره‌های موجود در قرآن، وی در حرکتی دو سویه از خود آیات نیز به عنوان منبعی موثق برای این بازسازی بهره می‌گیرد.

۴. از آنجا که یکی از خاستگاه‌های اصلی جعل و تحریف در روایات سبب نزول، تعصبات مذهبی و کلامی است، به کارگیری ضرورت‌های کلامی به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی متن هم‌مین روایات، با دشواری‌هایی روبرو خواهد بود. زیرا در این صورت، برای پیروان هر یک از فرق اسلامی این امکان وجود دارد که بر اساس باورهای کلامی خود به ارزیابی متن روایات سبب نزول و ردّ و ترجیح آن‌ها بپردازند و تنها برای مستند کردن نظر خود، به شواهدی از قرآن، سنت و تاریخ استناد کنند. منسجم نبودن روش‌ها و وجود معیارهایی پراکنده برای نقد متن روایات سبب نزول - همانطور که در مورد آیه اکمال دین (مانده: ۳) بیان شد - این مجال را فراهم می‌آورد که دو مفسر با استناد به معیارهایی یکسان، به دلیل تفاوت در باورهای کلامی، نتایج متفاوت را رقم زنند. نکته دیگر آنکه روایات سبب نزول، گزارش‌هایی شبه‌تاریخی در مورد وقایعی خارجی هستند و نمی‌توان با ضرورت‌های کلامی پسینی، ارزیابی دقیقی از آن‌ها ارائه کرد.

### کوشش‌هایی در جهت رفع اشکالات

با توجه به اشکالات موجود در معیارهای ارزیابی متن روایات سبب نزول و کاربری آن‌ها، لازم است - ضمن قدرشناسی نسبت به تلاش‌های گذشتگان - با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی جدید و با رویکردی ایجابی و فعال، هم‌مین معیارها به همراه معیارها و مؤلفه‌های دیگر در دستگامی منسجم و متناسب با ویژگی‌های روایات سبب نزول، به کار گرفته شوند تا بتوان به معنای واقعی کلمه از روش‌های ارزیابی متن روایات سبب نزول سخن به میان آورد و از ظرفیت این روایات در سطحی کلان بهره برد. یکی از موانع استفاده از ظرفیت روایات سبب نزول در سطحی کلان، دیدگاه سنتی مبنی بر عدم جواز اجتهاد در اسباب نزول و دسته‌بندی آیات قرآن به آیات دارای سبب نزول خاص و آیات بدون سبب نزول خاص است (زرقانی، ۸۳/۱). مبنای این دیدگاه، پای‌بندی کامل به میراث گذشتگان است و دلیل آن این است که در بهترین حالت ممکن، تعداد آیاتی که برای آن‌ها سبب نزولی نقل شده باشد، به بیش از پانزده



درصد از کل آیات قرآن نمی‌رسد (نکونام، ۱۴۸). در مقابل، برخی معتقدند همه واحدهای نزول - و نه هریک از آیات - افزون بر سبب نزول عام، دارای سبب نزول خاص نیز بوده‌اند؛ گرچه همه آن‌ها به ویژه سبب نزول آیات و سور مکی برای ما نقل نشده باشند (طیب حسینی، ۶۴۶). اطلاق روایات منقول از حضرت علی (ع) و ابن مسعود، مبنی بر آگاهی کامل ایشان از اینکه هر آیه‌ای از قرآن در چه زمانی، چه مکانی و در مورد چه چیز یا کسانی نازل شده است (ابن سعد، ۲۵۷؛ بسوی، ۵۴۲/۲) شاهدی بر این مدعا است. علاوه بر آنکه بر اساس قواعد زبان، هر سخنی متناسب با بافت فرهنگی اجتماعی خود بیان می‌شود و پیش شرط فهم آیات، آگاهی از حوادثی است که سبب نزول آن‌ها بوده است. بنا بر این اسباب نزول نشان‌دهنده پیوند متن قرآنی با واقعیت و تعامل آن دو با یکدیگر بوده و کم‌تر آیه‌ای را می‌توان یافت که ابتدائاً و بدون سبب خارجی نازل شده باشد (ابوزید، ۹۷). ابوزید همچنین بافت تاریخی قرآن را محدود به روایات سبب نزول ندانسته، معتقد است هر چند در استفاده از بافت تاریخی نمی‌توان اسباب نزول را نادیده گرفت؛ اما تعامل با آن، انتقادی و نه تعبدی خواهد بود (وصفی، ۳۰). او مطالعه قرآن در بافت تاریخی را، نیازمند مطالعه و آگاهی از اسباب نزول، شخصیت پیامبر (ص)، تاریخ صدر اسلام و مواردی از این دست می‌داند (وصفی، ۳۱-۳۲). وی با اشاره به روش اجتهادی پیشینیان در ترجیح بین روایات سبب نزول، بر استفاده پژوهشگر امروزی از روش‌هایی که در آن‌ها به تمامی عناصر و نشانه‌های بیرونی و درونی سازنده متن قرآنی توجه می‌شود، تأکید ورزیده، بر این باور است که همچنان که می‌توان دلالت متن قرآنی را با شناخت بافت بیرونی به دست آورد، می‌توان اسباب نزول را از درون متن قرآنی کشف کرد (ابوزید، ۱۱۱).

علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی طباطبایی و ابوزید در مورد میزان و چگونگی تأثیر روایات سبب نزول در فهم آیات، او در این زمینه با ابوزید هم‌عقیده بوده، اسباب نزول را اجتهادی دانسته و خود نیز در مواردی دست به اجتهاد زده است (نفیسی، علامه طباطبایی و حدیث، ۱۶۶-۱۶۸). جوادی آملی هم در جهت به‌کارگیری گزارش‌های تاریخی در سطحی کلان، عنایت و اهتمام ویژه مفسران به تبیین شأن و سبب نزول را کافی ندانسته؛ از دو اصطلاح فضای نزول و جوّ نزول به عنوان مکمل‌هایی برای این بحث سخن به میان آورده است. وی شأن یا سبب نزول را حوادث رخ داده در عصر پیامبر (ص) در محدوده حجاز یا خارج از آن و نیز مناسبت‌ها و عواملی می‌داند که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن بوده است. ایشان اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته را فضای نزول نامیده و جوّ نزول را این‌گونه تعریف می‌کند: بستر زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن و حوادثی که طی سالیان نزول قرآن در حوزه اسلامی یا خارج از قلمرو حکومت اسلامی پدید

آمده، شرایط و افکاری که بر آن حاکم بوده و رخدادهایی که بر اثر نزول آیات قرآن در جهان آن روز پدید آمده است. از نظر ایشان، شأن یا سبب نزول تنها ناظر به تأثیر یک جانبه رخدادهای خاص بر نزول آیات است؛ ولی در فضا و جوّ نزول، سخن از تعامل و تعاطی است. یعنی هم فضا و جوّ موجود، مقتضی نزول هر سوره و کل قرآن بوده، هم نزول هر سوره و مجموع قرآن، فضا و جوّ را دگرگون می‌ساخته است (جوادی آملی، ۲۳۵-۲۳۶). وی راهیابی به معارف قرآن کریم را تا حدودی در گرو آگاهی به شأن، فضا و جوّ نزول دانسته، بر این باور است که در بررسی فضا و جوّ نزول، می‌توان از منابع مختلفی چون تاریخ، حدیث و خود قرآن استفاده کرد و این رسالت مفسران قرآن است که کمبود موجود در این بخش را ترمیم کنند (جوادی آملی، ۲۳۶).

البته دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان در این زمینه، به دلیل در اختیار نداشتن ابزار لازم، در حدّ مبانی و بیان ضرورت و اهمیت باقی مانده و تا کنون منجر به شکل‌گیری روش‌هایی منسجم نشده، اصول، راهکارها و مراحل آن به صورت مشخص بیان نشده است.

### نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه بیان شد، ارزیابی متن روایات سبب نزول علاوه بر پیراستن حوزه اسباب نزول از روایات جعلی، می‌تواند به گسترش مفاهیم این حوزه یاری رساننده و آگاهی‌های بیشتری در جهت فهم بهتر آیات در اختیار قرآن‌پژوهان قرار دهد. اما این مهم با به‌کارگیری سلبی، پراکنده و منفعل معیارها به عنوان سنجه‌ای برای ردّ یا ترجیح روایات سبب نزول از یک سو و مواجهه مسامحه‌آمیز و جمع‌گرایانه با این روایات از سوی دیگر میسر نخواهد شد. بلکه باید معیارهای موجود و دیگر معیارها و مؤلفه‌های لازم، در یک دستگاه روشی منسجم و در راستای بازسازی بافت کلان نزول آیات به کار گرفته شوند. تلاش‌های برخی قرآن‌پژوهان در جهت گسترش مفهوم سبب نزول و استفاده از ظرفیت آن در سطحی کلان نیز به دلیل در اختیار نداشتن ابزار لازم، در حدّ مبانی و بیان اهمیت و ضرورت باقی مانده و به طراحی و اجرای روش‌هایی ایجابی، فعال و منسجم نیانجامیده است. بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی جدید، یکی از راه‌های برون‌رفت از این تنگنای روشی است. مطالعات گفتمانی<sup>۱</sup>، یکی از حوزه‌های کارآمد و پرکاربرد در علوم انسانی جدید است که می‌توان با بهره‌گیری از نظریه‌ها و روش‌های مختلف این حوزه مطالعاتی و بومی‌سازی آن‌ها، قدری از کاستی‌های موجود در روش‌های ارزیابی متن روایات سبب نزول را برطرف و

۱. Discourse Studies.

زمینه را برای استفاده از ظرفیت آن در سطحی کلان فراهم کرد. در همین راستا پژوهشی توسط نگارندگان انجام یافته که دستاوردهای آن در مقاله‌ای دیگر ارائه خواهد شد.

## منابع

- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابوزید، نصر حامد، *مفهوم النص دراسة فی علوم القرآن*، مرکز الثقافی العربی، بیروت، چاپ پنجم، ۲۰۰۰ م.
- احسانی فر لنگرودی، محمد، *اسباب اختلاف الحدیث*، دارالحدیث، قم، چاپ سوم، ۱۴۳۲ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق و تصحیح: جلال الدین محدث ارموی، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
- بسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفة و التاريخ*، تحقیق: اکرم ضیاء العمری، مؤسسه الرسالہ، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ق.
- بهرامی، محمد، و ابراهیم سجادی، «آشنایی با دانش اسباب نزول ۲»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، صص ۳۵-۶۴.
- پاکتچی، احمد، *فقه الحدیث (با تکیه بر مسائل لفظ)*، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_، *نقد متن: سلسله دروس نقد متن رشته تاریخ تشیع دانشگاه امام صادق (ع)*، تنظیم و ویرایش: صالح زارعی، انجمن علمی دانشجویی هیأت دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم (ج ۱)*، تحقیق و ویرایش: علی اسلامی، اسراء، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق: لجنة احیاء التراث العربی فی دار الآفاق الجدیدة، تصحیح: سید معظم حسین، بیروت، دارالآفاق الحدیث، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق: مؤسسه آل البیت (ع)، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- حسینی، موسی، «بررسی آماری اسباب نزول»، *پژوهش‌های قرآنی*، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱، صص ۲۴۱-۲۴۸.

- دیاری بیدگلی، محمد تقی، «ضرورت عرضه و تطبیق روایات بر قرآن کریم»، *مجله انجمن معارف اسلامی*، شماره ۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۴۱-۱۷۵.
- ربانی، محمد حسن، *اصول و قواعد فقه الحدیث*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار*، قاهره، دارالمنار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ق.
- زرقانی، محمد عبد العظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- ساماران، شارل و دیگران، *روش های پژوهش در تاریخ*، ترجمه: گروه مترجمان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، «شان نزول های مجعول زمینه ساز تفسیرهای ناروا از قرآن»، *کیهان اندیشه*، شماره ۴۲، خرداد و تیر ۱۳۷۱، صص ۴۱-۵۴.
- \_\_\_\_\_، *حدیث های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری*، تهران، کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
- صدر، محمد باقر، *دروس فی علم الاصول*، قم، اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق: حسن خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: حسن خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- طیب حسینی (دشتی)، محمود، «اسباب نزول»، *دائرة المعارف قرآن کریم (ج ۲)*، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- عاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بیروت، دار الهمادی - دار السیرة، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

عسکری، مرتضی، *یکصد و پنجاه صحابی ساختگی*، ترجمه: عطا محمد سردارنیا، قم، علامه عسکری، چاپ اول، ۱۳۹۰.

علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، جامعه بغداد، بغداد، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق. فصیحی، علی، «اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان» پژوهش‌های قرآنی، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱، صص ۲۰۱-۲۱۶.

قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت- قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق. کورانی، علی، «پژوهشی در اسباب نزول آیه اکمال دین»، ترجمه: مصطفی فضایی، *علوم حدیث*، شماره ۷، بهار ۱۳۷۷، صص ۷۱-۱۲۰.

مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایة فی علم الدرایة*، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵. مظفر، محمد رضا، *اصول الفقه*، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵. معرفت، محمد هادی، *التفسیر الاثری الجامع*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷. معماری، داود، *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴. ملکی اصفهانی، مجتبی، *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم، عالمه، چاپ اول، ۱۳۷۹. موسوی بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۷. مهریزی، مهدی، «نقد متن (۲) حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد»، *علوم حدیث*، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲-۳۱.

\_\_\_\_\_، «نقد متن ۱ (پیشینه تاریخی)»، *علوم حدیث*، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲-۳۰. نفیسی، زهرا (شادی)، «علامه طباطبایی و معیارهای فهم و نقد احادیث اسباب نزول»، *مجله الهیات و حقوق*، شماره ۴ و ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، صص ۶۹-۱۰۰.

\_\_\_\_\_، *علامه طباطبایی و حدیث (روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان)*، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

نکونام، جعفر، *درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن*، تهران، هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰.

نوروزی، مجتبی، و حسن نقی زاده، «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، *علوم حدیث*، شماره ۵۵، بهار ۱۳۸۹، صص ۳۷-۶۰.

واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

وصفی، محمد رضا، *نومعتزلیان (گفت و گو با نصر حامد ابوزید، عابد الجابری، محمد ارکون، حسن حنفی)*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۷.

هاشمی، حسین، «اسباب نزول در تفسیر المنار»، *پژوهش‌های قرآنی*، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱، صص ۱۳۵-۱۸۲.

